

"به نام آنکه زیباست و زیبایی را دوست دارد"

"تقلید در آواز ایرانی"

(قسمت اول)

موضوع مقاله اینجانب بررسی مختصری در زمینه تقلید در حیطه موسیقی اصیل ایرانی و خصوصاً مسئله آواز می باشد. مسائلی از قبیل تقلید در حوزه های ردیف خوانی و مکاتب آوازی که خود شامل صداسازی، لحن و مواردی از این دست می باشد.

یکی از مسائلی که امروز گریبانگیر آواز ایران شده و به مسئله یکنواختی و یکرنگ شدن موسیقی اصیل ایرانی دامن زده است، یکسان شدن و مشابه شدن لحن ها و صداهای خوانندگان است تا حدی که در بعضی موارد به سختی می توان صدای دو خواننده را از هم تشخیص داد؛ در اینجا سعی می کنیم تا حدی ابعاد مختلف این پدیده را بررسی نماییم.

* * *

آموزش مبانی و اصول آواز و آنچه از گذشتگان و اساتید این هنر به ما رسیده است جزء لاینفک موسیقی ایرانی می باشد؛ این اصول و مبانی و یا به اصطلاح تخصصی "ردیفها" گنجینه ای هستند که سرگذشت تمدن شرق در درون آن نهفته است و هر گوشه ای از آن گوشه ای از روحیات، آداب و رسوم و فرهنگ و تمدن ایرانی را به تصویر می کشد.

بحث پیرامون ردیف موسیقی اصیل ایرانی در حوصله این فرصت کوتاه نمی باشد و قصد ما از مطرح کردن آن در اینجا بررسی جایگاه و حوزه کاربرد آن و تفاوت بین استفاده از ردیفها به عنوان محور موسیقی اصیل ایرانی و مسئله ردیف زدگی می باشد.

در آموزش آواز و در مرحله ابتدایی آنچه لازم و ضروری است تقلید کامل از مربی است و هنرجو چاره ای جز آن ندارد و غیر از این هم نمی تواند باشد. بدین ترتیب هنرجو در هنگام یادگیری بصورت ناخودآگاه کلیه خصوصیات مربی خود را جذب می کند و بعد از مدتی در آواز او نیز ظاهر خواهد شد؛ خصوصیات مانندی که شعرخوانی، لحن و صداسازی و حتی فرم های خاص صورت هنگام خواندن و شیوه حرکات دست و سر. چه بسا این حرکات چندان هم زیبا نباشد.

در مدرسه ابتدایی دانش آموز در بدو امر باید الفبا را بیاموزد، طریقه هجا کردن و خواندن آنها را فراگیرد، سپس با آنها جمله بسازد. بعداً با شعر هم که پیچیدگی بیشتری دارد آشنا می گردد، آنها را حفظ می کند و تکرار می نماید. ولی وقتی وارد دانشگاه می شود نام او از دانش آموز به دانشجو تغییر می یابد و بایستی تحقیق و پژوهش کند و در کار خود به بررسی موضوعاتی جدید تحت قوانین آن علم بپردازد.

از محقق تا مقلد فرقه‌هاست کاین چو داوود است و آن دیگر صداست

می توان ردیف‌های موسیقی را با ابزارهای یک نجار مقایسه نمود. تا زمانی که یک نجار با ابزار و وسایل نجاری مانند میخ، چکش، اره، چوب و غیره آشنا نگردد توانایی ساخت هیچ چیزی را نخواهد داشت.

از یک طرف شناخت وسایل و ابزار امری لازم و ضروری است و از طرفی هم اگر این نجار بخواهد فقط به دنبال این وسایل باشد از اصل کار باز خواهد ماند. در مرحله بعد هم هر چه شناخت نجار از ابزار و بکارگیری آنها بهتر باشد محصول زیباتر خواهد بود. نجاری فقط توانایی ساخت تخت و کمند را دارد و نجار دیگری پنجره ای با گره چینی مسحور کننده میسازد که سالیان سال زیبایی بخش یک بنای تاریخی خواهد بود.

آثار اساتیدی مانند استاد تاج اصفهانی بهترین مثال و گویای این مطلب می باشد؛ آوازهای ایشان هم ردیف هست و هم ردیف نیست. بکارگیری گوشه های آوازی و بسط آنها، تنظیم های گوناگون عروض آوازی براساس عروض شعری، رنگ آمیزی های متنوع تحریرها و تلفیق شعر و موسیقی اگر نگوییم بی نظیر است در نوع خود کم نظیر است.

نبوغ و پشتکار در یادگیری و مشق هنر، زیبایی نفس، شاگردی نمودن بزرگان فن، خلاقیت در جایگاه صحیح آن، ارایه سبک و شیوه خوانندگی منحصر بفرد، ارائه آثار متنوع و گوناگون ماحصلی جز این نخواهد داشت.

آنکه او از پرده تقلید رست او به نور حق ببیند آنچه هست

اگر قرار بود آقای تاج تا پایان عمر ردیفهایی که از استاد خود سید رحیم فراگرفته بود بخواند نتیجه چه می بود؟

* * *

"پایان قسمت اول"